



قدر مشترک فیلسوفان دوره مدرنیته سکولاریسم است

حکمت مهر گفت: قدر مشترک فیلسوفان دوره مدرنیته سکولاریسم است زیرا دوره مدرنیته دوره گستره‌ها و چند پارگی‌ها است و این مطلب را در فلسفه افرادی مانند کانت مشاهده می‌کنیم.

حکمت مهر گفت: قدر مشترک فیلسوفان دوره مدرنیته سکولاریسم است زیرا دوره مدرنیته دوره گستره‌ها و چند پارگی‌ها است و این مطلب را در فلسفه افرادی مانند کانت مشاهده می‌کنیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، برنامه «رهیافت» رادیو گفت و گو با موضوع مؤلفه‌های اصلی مدرنیسم و تعارض آن با مبانی دینی و با حضور محمد مهدی حکمت مهر پژوهشگر فلسفه و مدرس دانشگاه و ابوالحسن حسینی محقق و پژوهشگر فلسفه علم به روی آنتن رفت.

محمد مهدی حکمت مهر در آغاز با بیان اینکه خدا در اندیشه همه فیلسوفان مدرنیسم امری جانبی است، گفت: آنها ناچار هستند که خدا را وارد کنند و اساساً دکارت حقیقت را وابسته به سوژه می‌کند و برای اینکه حقیقت را تضمین کند، ناگزیر است که عنصری به نام خدا را وارد کند. به قول یکی از فلاسفه، خدای دکارت، خدای رخنه پوش است یعنی چه بسا اگر دکارت یک امر دیگری را پیدا می‌کرد وضوح و تمایز تصورات را تضمین می‌کرد، چه بسا نیازی به وصف خدا نمی‌دید.

وی به موضوع علت غایی اشاره کرد و بیان داشت: دکارت معتقد است ما نمی‌توانیم به علت غایی دست پیدا کنیم و آن را کنار می‌زنند و علت مادی برای او اهمیت زیادی دارد. دکارت همچنین بین جسم و ذهن یک تمایزی ایجاد می‌کند و معتقد است جسم و ذهن یا روح دو مقوله جدا از هم هستند و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند.

پژوهشگر فلسفه در ادامه بیان کرد: قدر مشترک فیلسوفان دوره مدرنیته سکولاریسم است زیرا دوره مدرنیته دوره گستره‌ها و چند پارگی‌ها است و این مطلب را در فلسفه افرادی مانند کانت مشاهده می‌کنیم زیرا کانت مبانی مدرنیته را تئوریزه کرد و بعد از هگل در حیات مختلف انسانی تسری پیدا کرد.

حکمت مهر در ادامه با اشاره به اینکه فیلسوفان دوره مدرنیته درباره اخلاق سخن گفته‌اند، گفت: از جمله فردی که در کتاب نقد دوم درباره این موضوع صحبت کرده است و اخلاق را مد نظر قرار داده که اخلاق دینی نیست و دین را اخلاقی نمی‌داند.

وی به برخی مفاهیم اخلاق در دوره مدرنیته اشاره کرد و بیان داشت: در دوره مدرنیته، خداوند تضمین‌یقین علمی است در حالی که پیش از آن خداوند تعیین‌کننده سعادت محسوب می‌شد اما در دوره جدید نقش خداوند این است که فرد یقین پیدا کرده است یا خیر و در مورد ارتباط اخلاق و خداوند بحث نمی‌شود.

در ادامه برنامه، ابوالحسن حسینی با بیان اینکه سکولاریسم در واقع به معنای کناره‌گیری دین از حوزه زندگی اجتماعی بشر است، گفت: نوع دین مسیحی که «پولوس» آن را ارائه داد و تفسیر رسمی مسیحیت در جهان کلیسایی شد، سکولاریسم با دین مسیحیت عجین شده است به حدی که یکی از مورخان غربی به نام «گیگون» با نوعی طعنه می‌گوید مسیحی دوره اول نمی‌توانست کسب مال یا ایستادن در مقابل حکام را با دین خودش سازگار کند و غالباً خیلی راحت در برابر حکام بت پرست سر خم می‌کردند.

وی افزود: بعدها که حکام مسیحی شدند، دین مسیحیت به یک باره چهره سیاسی پیدا می‌کند و از مسند به تحکیم خودش پرداخت اما با این حال ریشه همان دوران نخست در آن باقی ماند و مسیحیت نتوانست وارد ریشه زندگی شود.

محقق و پژوهشگر فلسفه علم اشاره کرد: وقتی به فلاسفه پیش‌آهنگ مدرنیته نگاه می‌کنیم که دوران مدرن را ساختند، نگاه دینی در آنها مشاهده نمی‌کنیم و متکلم در جهان غرب، مؤثر نیست و غالباً متکلم‌ها افرادی هستند که درون کلیسا حضور دارند و جهان سیاست و اخلاق با متکلم آشنا نیست و افتخار دین مسیحیت در دوره مدرنیسم این است که یک دین بدون شریعت است و حتی اخلاق نیز حوزه جدایی از دین در نظر گرفته می‌شود.

وی با بیان اینکه مسیحیت مدرنیته دین اخلاقی است اما نه آن اخلاقی که ما در نظر داریم، گفت: اساساً اخلاق در غرب آن معنایی که در ایران و نوع فرهنگ ایرانی و حتی مراکز تحصیلات عالی در ذهن دارند، نیست. در حوزه اسلامی کسانی مانند فارابی و خواجه نصیر وقتی کتاب اخلاق می نویسند به دنبال کمال انسانی هستند در حالی که در مسیحیت مدرنیته اصلاً کمال انسانی مطرح نیست.

حسینی افزود: نگاهی که به اخلاق در غرب وجود دارد آن است که بتوانم زندگی اجتماعی و تعاملات عالی خود را داشته باشم. در حقیقت همه حرف آن است که آزادی های فردی که به صورت طبیعی در هر زندگی وجود دارد برای فرد باقی بماند و به دنبال کمال انسانی نیستند در حالی که در فضای اسلامی مفهوم اخلاق بسیار متعالی است.